

حال یخشی از همان قبیله ایدئولوژیک دیده می‌شوند، پایین کشیده است. کوچ مردم این دو کشور و دیگر کشورهای گرفتار بحران مثل هائیتی و نیکاراگوئه، منجر به مهاجرتی بی‌سابقه درون منطقه شده و واکنشی منفی را در کشورهای مقصد مثل شیلی، کلمبیا و پرو ایجاد کرده که برخی نامزدهای راست‌گرا به دنبال بهره‌برداری از آن رفته‌اند. در همین حال، شهرت جهانی میلی و بولکه هم نقشی کلیدی داشته است. شاید بیشتر رأی‌دهندگان مایل نباشند نسخه کپی میلی و بولکه را انتخاب کنند، به عنوان کسانی که سیاست‌هایشان به نظر افراطی می‌آید؛ اما حتی با وجود این، ویدئوهای فرآگیر این دو که با استقبالی باشکوه در کاخ سفید و گردهمایی‌های متعبر مثل مجمع جهانی اقتصاد در داووس مواجه شده‌اند، کنجکاو‌ها را برانگیخته‌و این حس را تقویت کرده که رهبران راست‌گرا، نه‌فقط در این منطقه، بلکه در دنیا در حال پیشروی هستند.

▼ محافظه‌کاری جدید

دهه‌ها بود که سیاستمداران راست‌گرای آمریکای لاتین، زیر بار پیوندشان با دیکتاتوری‌های دوران جنگ سرد بوده‌اند. از دههٔ ۱۹۶۰ تا دههٔ ۱۹۸۰، دیکتاتورهایی مثل آگوستو پینوشه در شیلی، هوگو بانز در بولیوی و افراین ریوس مونت در گواتمالا، ناظر بر سرکوب و قتل حکومتی بودند؛ اغلب به نام مبارزه با کمونیسم. بعد از موج بزرگ دموکراتیزاسیون در دههٔ ۱۹۸۰، بیشتر رهبران سیاسی، شامل راست‌گرایان، تلاش کردند از هر گونه پیوند با این رژیم‌ها دوری کنند و اغلب پرهیز داشتند که «نظم و قانون» را در مرکز کارزارهای خود قرار دهند، از ترس این که فاشیست به نظر بیایند.

اما این ایده که راست، ذاتاً وً منحصرأ استبدادی است، در آمریکای لاتین امروز، از رونق افتاده است. هر سه دیکتاتوری آشکار منطقه، چپ‌گرا هستند: کوبا، نیکاراگوئه و ونزوئلا. توالی رؤسای جمهور مایل به راست که به نهادهای دموکراتیک احترام می‌گذاشتند، شامل مانوئیسیمو ماکری در آرژانتین (۲۰۱۹–۲۰۱۵) سیاستین پینیرا در شیلی، (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳) کمک کرد بی اعتمادی دیرپا به محافظه‌کاران، قریق شود. این هم درست است که با کم‌رنگ‌شدن خطرات جنگ سرد و کلافگی از رشد جرم، همدارها درباره حاکمیت استبدادی، کمی ضرب خود را از دست داده است. در نظرسنجی لاتینو بارومتر، حدود ۴۰ درصد، با حکومت استبدادی را ترجیح می‌دادند یا برایشان مهم نبود حکومت دموکراتیک باشد. یک دهه پیش این عدد ۱۰ درصد بود. دیگر نقاط جهان غرب هم افول مشابهی در حمایت از دموکراسی نشان داده‌اند. در طول دهه گذشته، راست‌گرایان آمریکای لاتین همچنین تلاش کرده‌اند این تصویر قدیمی را پاک کنند که آن‌ها نسبت به سرنوشت قزاقی تفاوت هستند. دکم تئولیبرال و خواستار کوچکی دولت، کنار گذاشته نشده اما به آن اضافه شده، به‌خصوص پس از همه‌گیری کووید ۱۹. دولت‌های راست‌گرا در آمریکای لاتین، ناظر بر جاه‌طلبانه‌ترین نمونه‌های افزایش هزینه‌کرد اجتماعی بودند و بسیاری از آن خدمات حمایتی را نگه داشته‌اند. در شیلی که سال‌ها نمادی برای تئولیبرالیسم بود، دولت پینیرا به‌نسبت بیشتر از بقیه منطقه صرف کمک‌های مربوط به همه‌گیری کرد. در برزیل، رئیس‌جمهور ژائیر بولسونارو، ناظر بر گسترش شدید «بولسا‌فامیلیا» یا «کمک‌هزینه خانوار» بود. در نمونه تازه‌تر در آرژانتین، میلی البته سرخوشانه با ابره‌رقی به سراغ برنامه‌های دولتی رفت اما میزان کمک نقدی به فقرا را دو برابر کرده است.

همچنان چپ‌ها در سراسر آمریکای لاتین، در هزینه‌کرد اجتماعی سخاوتمندتر دیده می‌شوند اما این برتری دیگر به بزرگی سابق نیست. رهبران راست، این انتقاد را که نخبه‌گرا، انحصارطلب و ضددموکراتیک هستند، تا حدی خنثی کرده‌اند و با این کار، توانسته‌اند بر نقاط قوت خود تمرکز کنند؛ مؤثرتر از همه، امنیت. همین‌طور بحث مقابله با تولید و فروش مواد مخدر توسط کارتل‌ها که در سال‌های اخیر، قدرت و ثروتشان افزایش یافته و نیز مصرف‌کنندگان بیشتر در خود آمریکای لاتین یافته‌اند.

در چنین شرایطی، معلوم است چرا بولکه و دیگرانی که وعده مشت‌آهین در مقابل این جرائم می‌دهند، پیشرفت کرده‌اند. از آغاز دوره بولکه در سال ۲۰۱۹، قتل در السالوادور بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته طبق برخی معیارها، این کشور، در زمره امن‌ترین‌های قاره است، با نرخ قتلی قابل مقایسه با کانادا. بسیاری از ناظران در آمریکای لاتین رویکرد بولکه را در تعلیق حقوق مصرح در قانون اساسی مثل رویه دادرسی عادلانه و آزادی تجمع و نیز زندانی کردن دو درصد جمعیت بزرگسال کشور، چندان مشکل‌دار نمی‌بینند. حتی در شیلی که محل بعضی از قدرتمندترین نهادهای دموکراتیک در منطقه است، ۸۰ درصد در نظرسنجی تازه‌ای گفته‌اند از «وضعیت استثنایی» حمایت خواهند کرد؛ وضعیتی که در آن برخی آزادی‌های مدنی برای مبارزه با جرم‌معلی می‌شوند. عملیاتی پلیسی در ریودوژانیروی برزیل در ماه اکتبر، به ورطه تیراندازی و آشوب فروغلتید و منجر به مرگ بیش از ۱۲۰ نفر شد. نهادهای جامعه‌مدنی برزیل با وحشت واکنش نشان دادند اما یک نظرسنجی که چند روز بعد انجام شد نشان داد بیشتر شهروندان این حمله را موفقیت‌آمیز دانسته‌اند. حمایت از این نوع سرکوب‌تند در میان «فولا»ها یا رانغه‌ها هم بالا بود. حتی برخی رهبرانی که روش‌های افراطی را رد می‌کنند، در حال توجه‌وپذیرش در خواست‌ها برای رویکرد سخت‌گیرانه‌تر علیه جرم هستند، با ساخت زندان‌های فوق امنیتی و افزایش بازداشت رؤسای باندها. در عین حال، سیاستمدارانی که در مهار وضعیت امنیتی ناکام مانده‌اند، با خطر فراینده از دست دادن کرسی‌هایشان مواجه هستند. در برزیل، نظرسنجی‌ها می‌گویند، تصویر ضعف ایناسیو لولا داسیلوا در مقابل جرم، مانعی مهم در راه کارزار انتخاب دوباره او به ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۶ است. در مکزیک، ترور ماه نوامبر شهرداری که در مبارزه با جرم مواضع صریحی داشت، منجر به موجی از اعتراضات خیابانی و انتقاداتی تند از رئیس‌جمهور کلاودیا شین‌باوم شد. شین‌باوم، البته نسبت به سلفش، با کارتل‌ها

سخت‌گیرتر است اما برای رأی‌دهندگان، نمره او در حوزه امنیت، از همه حوزه‌های دیگر کمتر است. در پرو، در ماه اکتبر، مردانی سوار بر موتور، به روی حاضران در یک کنسرت آتش گشودند و چهار نفر را زخمی کردند. این حمله، کاسه صبر را درباره رئیس‌جمهور دینا بولوارته لبریز کرد. شاخص حمایت از اوپیش از آن هم به خاطر اتهام فساد در دولتش و چالش‌های دیگر، یک‌رقمی بود. چند روز پس از این حمله، کنگره پرو، ۱۲۲ به ۰ رأی به برکناری او دادند و دلیلش را «فقدان دانمی صلاحیت اخلاقی» ذکر کردند.

▼ تحول‌بنادین

البته باید اشاره کرد که جریان چپ هنوز در بیشتر نقاط منطقه، زنده و سر حال است و در عرصه انتخاباتی توان رقابت دارد. پیام این جریان، بر محور نابرابری اقتصادی، احتمالاً همیشه در میان رأی‌دهندگان منطقه‌ای که بالاترین فاصله طبقاتی جهان را دارد، حمایت جلب خواهد کرد. چپ سهم خود را هم از رهبران منتخب محبوب داشته است، مثل لولا که سسال آینده برای چهارمین دوره غیرمتوالی ریاست‌جمهوری برزیل در انتخابات شرکت می‌کند و شین‌باوم که بابت مدیریت خونسرد و در عین حال قاطع در مذاکرات دشوار با ترامپ در حوزه‌های تجارت و مهاجرت، ستایشگرانی خارج از کشورش هم پیدا کرده است. در برخی نمونه‌ها ممکن است راست‌گرایان به این دلیل در نظرسنجی‌ها جلو باشند که چپ‌گرایان اکنون در قدرت هستند. در آمریکای لاتین و نیز بخش بزرگی از دنیای دموکراتیک، مقامات مستقر در قدرت، برای پیروزی در انتخابات دچار چالش شده‌اند. به همین شکل، برخی ناظران می‌گویند تغییر کنونی ربط‌چندانی به‌ملاحظات ایدئولوژیک‌سنستی حول چپ و راست ندارند و عوام‌گرایان و غریبه‌های تازه‌وارد به عرصه سیاست، از همه جریان‌ها و گروه‌ها در حال رشد هستند.

دلایل دیگری هم هست که نسبت به تحقق کامل موج راست‌گرایی در آمریکای لاتین مردد باشیم. در کلمبیا و شیلی، شاخص حمایت از دولت‌های چپ‌گرا در محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد است. این آمار بالا نیست اما آن قدر هم پایین نیست که احتمال موفقیت در انتخابات آینده را پیشاپیش منتفی کند. به‌علاوه، در کلمبیا و برزیل، تعدد نامزدهای راست‌گرا ممکن است منجر به تقسیم آرا شود و کار را به مرحله دوم برساند، به شکلی که نامزد راست‌گرا، بیش از حد افراطی به نظر برسد و نامزدی از چپ یا میانه‌پیروز میدان شود. دنیل نوبوا، رئیس‌جمهور اکوادور، ماه نوامبر تلاش کرد یک همپرسی را از رأی بگیراند که در میان برخی اصلاحات دیگر، اجازه استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی را در کشور می‌داد، اما ناکام ماند. این نشان می‌دهد میزان قدرتی که رهبران راست‌گرا می‌توانند جمع کنند هم محدودیت خواهد داشت.

نکته‌ای که شاید کنایه‌آمیز باشد این است: ممکن است یکی از بزرگترین خطرات برای حرکت به سمت محافظه‌کاری در آمریکای لاتین، ترامپ باشد. رئیس‌جمهور آمریکا در دولت دومش توجه بسیاری به این منطقه نشان داده است. برخی از اولویت‌های بالای داخلی او، از جمله مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی، نیازمند تعامل و فعالیت جدی در آمریکای لاتین و کارائیب هستند؛ اما نظرسنجی‌های می‌گویند ترامپ چندان در این منطقه محبوب نیست. او در نظرسنجی لاتینو بارومتر، وضعیت نسبتاً ضعیفی داشت، با نمره میانگین ۴/۲ از ۱۰، برخی از سیاست‌های او هم با واکنش‌هایی منفی مواجه شده‌اند و این خطر را ایجاد می‌کنند که متحدان محافظه‌کارش در منطقه هم پایین کشیده شوند. مثلاً تصمیم ترامپ برای اعمال یکی از بزرگترین نمونه‌های تعرفه در دنیا علیه برزیل و در خواست‌او برای منع تعقیب بولسونارو بابت اتهام کودتا در سال ۲۰۲۳، در برزیل منجر به رشد ملی‌گرایی، افت حمایت از بولسونارو و رشد شاخص حمایت از لولا شد. به همین شکل، وعده ترامپ برای «پس گرفتن» کانال پاناما برای ایالات متحده، به‌محدودیت حوزه راتول مولینو، رئیس‌جمهور پاناماویکی از آمریکادوست‌ترین سیاستمداران آمریکای لاتین، ضربه‌زد.

اما به نظر می‌رسد، در موضوع نقش واکنشکن در این نیم‌کره هم فضای سیاسی به شکلی پیش‌بینی‌ناپذیر در حال تغییر است. بسیاری معتقدند بسته نجات ترامپ برای آرژانتین از عوامل این بود که حزب میلیی در انتخابات میان‌دوره بردی بیش از حد انتظار کسب کند. نظرسنجی‌ها نشان دادند، حمایت قابل‌توجهی در سراسر آمریکای لاتین از حملات نظامی ترامپ به قایق‌ها به عنوان قاچاقچی و نیز به دیگر اهداف در ونزوئلا وجود دارد و این البته بسیاری را اغفالگیر کرد، به‌نظر می‌رسدپیام این است که یک‌بار دیگر، خشم گسترده‌تر نسبت به کارتل‌ها و مخالفت گسترده با مأمورو، بر دیگر دغدغه‌های عمومی چریبده است.

اگر چنان که روند‌های کنونی می‌گویند، چرخش به راست‌محقق شود، پیامدهای آن گسترده خواهد بود. آخرین باری که سیاست در آمریکای لاتین با نوعی هم‌زمانی و هم‌راستایی حرکت کرد، در دوران موج چپ‌گرایی در دهه اول قرن حاضر بود. آن دوران، به عنوان راهنمایی عمل می‌کند که می‌گوید چه چیزهایی ممکن است رخ دهند. آن زمان، گروهی از رهبران که به طور کلی با هم هماهنگ بودند، شامل هوگو چاوز در ونزوئلا، نستور کشرن در آرژانتین و لولا، توانستند توافقی تجاری برای سراسر نیم‌کره را به‌شکست بکشانند. این توافق را بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش، رؤسای جمهور آمریکا تبلیغ کرده بودند و این شکست، مسیر اقتصادی منطقه را برای سال‌های بعد، به شکلی بنیادین تغییر داد. رؤسای جمهور چپ‌گرای آمریکای لاتین، سیاست‌های اجتماعی قوی‌تری اجرا کردند تا تضمین کنند، نمره رونق عرصه تجارت کالا در آن دهه، به شکل عادلانه توزیع می‌شود. این به ده‌ها میلیون نفر کمک کرد از فقر بیرون بیایند و منابع بیشتری برای آموزش و خدمات درمانی تأمین کرد. این اجماع نسبی ایدئولوژیک، منجر به شکل‌گیری تلاش‌های دوباره برای همکاری منطقه‌ای هم شد. در سال ۲۰۰۸، اتحادیه ملل آمریکای جنوبی تشکیل شد، گروهی به دنبال ترویج

تجارت درون منطقه‌ای و همکاری اجتماعی و نیز ایجاد مجمعی برای تصمیم‌گیری منطقه‌ای که ایالات متحده را بیرون می‌گذاشت. این اتحادیه، در اواخر دهه ۲۰۱۰ عملاً برچیده شد؛ زمانی که دولت‌های چپ‌گرا قدرت را از دست دادند و اخلافشان این بلوک را بیش از حد ایدئولوژیک دیدند. امروزه، بسیاری از ناظران شرط بسته‌اند، تغییری که به همین اندازه تحول آفرین و این بار به سمت راست باشد، منجر به موجی از سیاست‌های حامی تجارت در سراسر آمریکای لاتین خواهد شد. در فاصله یک دهه از ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳، اقتصادهای منطقه به‌طور میانگین یک درصد در سال رشد داشتند، در دهه‌ای که به نام «دهه از دست‌رفته» خوانده شد. حالا و بعد از آن دهه، بسیاری از سیاستمداران وعده می‌دهند الگوی میلی را دنبال کنند، مقررات را کم کنند و دولت را کوچک‌تر. رافائل لویز آلیاگا، شهردار لیما و نامزد پیش‌ناتر انتخابات پرو، میلی را یک «منجی» خوانده است. در کلمبیا، ویکي داویلا، روزنامه‌نگار راست‌گرا که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۶ شرکت دارد، اکسل کایزر، مشاور سابق میلی را برای کارزار خود استخدام کرده است. حوزه اتونینو کاست، نامزد محافظه‌کار در انتخابات ماه دسامبر شیلی، وعده داد هزینه‌کرد دولت را ۲۱ میلیارد دلار کاهش دهد و کانبدیاز را کم کند. اومی گوید این برنامه، رشد اقتصادی سالانه ۴ درصدی حاصل خواهد کرد؛ یعنی دو برابر سال‌های اخیر.

تاریخ معاصر آمریکای لاتین، پر از سیاست‌های ریاضتی و برنامه‌های حمایت از سرمایه‌گذاری است که به‌خاطر نازآمی اجتماعی و فقدان حمایت سیاسی، ناکام مانده‌اند. سرمایه‌گذاران هم با این خطر مواجه‌اند که در تخمین توانایی غلبه یک سیاستمدار بر چالش‌های ساختاری و قدیمی منطقه از قبیل سطح پایین تحصیلات و بهره‌وری، دچار اغراق شوند. با این حال، بازارهای مالی به احتمال تغییر با اشتیاق قابل‌توجهی واکنش نشان داده‌اند؛ به‌طوری که یک شاخص، از رشد بیش از ۲۰ درصدی بازار سهام در آمریکای لاتین می‌گوید. بسیاری بر این باورند که با افزایش تعداد رهبران بازار پشت فرمان قدرت، منطقه بهتر می‌تواند ظرفیت‌هایش در حوزه مواد معدنی حیاتی و نفت و گاز را تحقق بخشد. سم آلتمن، مدیر عامل اوپن‌ای‌آی، در ماه اکتبر اعلام کرد برنامه دارد در آرژانتین که روی مراکز داده مربوط به هوش مصنوعی و پروژه‌های دیگر سرمایه‌گذاری کند. این ممکن است در نهایت ۲۵ میلیارد دلار ارزش داشته باشد و نشانه اشتیاق سیلیکون ولی نسبت به میلی و الگوی سیاست اقتصادی اوست. آمریکای لاتین راست‌گراتر ممکن است موضع بدبینانه‌تری نسبت به چین هم بگیرد و بیشتر به سمت ایالات متحده مایل باشد. نسل پیشین رهبران محافظه‌کار در انتخاب بین این دو ابر قدرت، مرددتر بودند. چین بزرگترین شریک تجاری چندین کشور در این منطقه است، شامل برزیل، شیلی، پرو و اروگوئه؛ در حالی که ایالات متحده با فاصله بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در منطقه است؛ اما دولت ترامپ، فشار را بر متحدانش برای فاصله‌گرفتن از پکن افزایش داده است، به‌خصوص وقتی موضوع سرمایه‌گذاری چینی‌ها در حوزه‌هایی باشد که حساسیت بالقوه دارند، از قبیل فناوری‌های ارتباطی و زیرساخت بندرها.

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، بسته نجات اخیر و آن را بخشی از «دکترین مونرویی تازه» خواند، در ار جاع به این ایده قرن نوزدهمی که حضور قدرت‌های بیرونی در نیم‌کره غربی را نامطلوب می‌دانست. گمانه‌زنی‌ها حاکی از این احتمال است که واکنشکن شرایطی را به این بسته ضمیمه کرده باشد، از جمله درباره چین. به شکل کلی‌تر، به نظر می‌رسد ترامپ مصمم است، این پیام را ارسال کند که به متحدانش در آمریکای لاتین، با بسته‌های کمک‌ومزایای دیگر پاداش خواهد داد و هم‌زمان دولت‌های مخالف و متضاد را با تعرفه و تحریم، مجازات خواهد کرد. باید دید آیا موج آینده رهبران، به چنین مشوق‌هایی واکنش نشان می‌دهد یا به حفظ موضع عدم تعهد ادامه خواهد داد.

از دهه ۱۹۹۰، نسلی از رهبران چپ‌گرا در برنامه‌هایی مثل مجمع ساوئوپاولو، توانستند آشنایی شخصی با یکدیگر پیدا کنند و این در سال‌های آینده به هماهنگی منطقه‌ای شان کمک کرد. امروز، بسیاری از راست‌گرایان جدید منطقه هم در حال ایجاد روابطی نزدیک هستند. از جمله در برنامه‌هایی مثل نشست اقدام سیاسی محافظه‌کاران در آمریکا. برخی در منطقه امیدوارند، این روابط اجتماعی منجر به هماهنگی بیشتر در مسائلی مثل تجارت، زیرساخت و مبارزه با جرائم سازمان‌یافته شود.

در نهایت، این تغییر ممکن است منجر به تحولی بنیادین در مسائل گوناگونی هم بشود. آمریکای لاتینی که محافظه‌کارتر باشد، احتمالاً کمتر دغدغه تغییرات اقلیمی را به‌جنگل‌زدایی از آمازون خواهد داشت؛ به‌خصوص اگر راست‌گرایان در برزیل به قدرت برگردند. برخی از راست‌گرایان ممکن است مرزهای کشورشان را بر مهاجرت بیشتر هم ببینند. کاست پیشنهاد مانعی مرزی به سبک آمریکا و اخراج مهاجران غیرقانونی را داده است. مسائل اجتماعی مثل سقط جنین هم ممکن است اهمیت بیابند. در ماه ژوئیه، اتفاقی افتاد که شاید نشانه آینده پیش رو باشد. میلی به افتتاح بزرگ‌ترین کلیسای تبشیری کشور کمک کرد. او در سخنرانی‌اش با نقل قول از انجیل، ماکس وبر و توماس سوول، توضیح داد چگونه «ارزش‌های یهودی مسیحی» در سیاست‌های دولت او نقش داشته‌اند.

نسل کنونی رهبران راست‌گرا بر این باورند، بتوانند قدرت را به دست بیاورند و حفظ کنند، می‌توانند آمریکای لاتینی بسازند که شهرت جهانی خود به جرم و جنایت و اقتصاد راکد را از بین ببرند، همکاری نزدیک‌تری با دولت‌های هم‌نظر در ایالات متحده و اروپا داشته باشند و در نهایت، امن و شگفتا باشند. تا شهروندانشان بخواهند در آن می‌مانند، به جای که دنبال زندگی بهتر در نقاط دیگر باشند. این، انقلاب از نوعی که زمانی کاسترو می‌گفت نخواهد بود، اما به هر حال، تغییری خواهد بود، شگرف.

ترجمه:روح‌النخعی

دیپلمات‌ها



دستورالعمل بازرسی نداریم

محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی با تأکید بر اینکه برای بازرسی از تأسیسات هسته‌ای آسیب‌دیده دستورالعمل مدونی وجود ندارد، گفت: «تا این موضوع تعیین نشود، فشار سیاسی و روانی و پیگیری‌های بی‌ربط برای بازرسی دوباره از تأسیسات بمباران شده و تکمیل عملیات دشمن پذیرفته نیست و پاسخ داده نخواهد شد. مدت قطعنامه ۲۲۳۱، تمام شده است اما حتی اگر هم می‌خواستند از آن استفاده کنند، باید ترتیبات آن را رعایت می‌کردند که انجام ندادند و به این بهانه که ایران تعهدات برجامی خود را انجام نداده، بایدتحریم‌های قبلی شورای امنیت سازمان ملل بازگشت داده شود که این کاملاً مردود بوده و اصلاً پذیرفته نیست. چین و روسیه که دو عضو شورای امنیت و دارای حق وتو هستند هم این موضوع را کاملاً رد و اعلام کردند که این خواسته سه کشور اروپایی و آمریکا که با رهبری و پشتیبانی جریان صهیونیستی انجام می‌شود، یک امر مردود است و قابلیت اجرا ندارد.»

ادامه از صفحه اول

واقعیت این است که ترامپ در مرحلهٔ دوم ریاست‌جمهوری خود، با فهمی بسیار مغشوش از وضعیت خاور میانه و راه‌کد سفید شد. او در ابتدای کار، سخنان مسیحیان انجیلی از قبیل مایک هاگی سفیر آمریکا در اسرائیل را تکرار می‌کرد و ضمن تأکید بر ضرورت بزرگ‌تر شدن اسرائیل و تخلیه نوارغزه از ساکنان فلسطینی آن، به سمت هموار کردن راه الحاق کرانهٔ باختری رود اردن به «کشور عبری» در حرکت بود. تعامل کشورهای عرب و مسلمان با ترامپ اما در میانهٔ راه او را به تجدیدنظر در مسیرش متقاعد کرد. ترامپ متوجه شد که اگر بخواهد به مطالبات جناح راست افراطی در اسرائیل تن در دهد، روابط نزدیک آمریکا با کشورهای عرب و مسلمان منطقه از جمله مصر، اردن، ترکیه، عربستان، قطر و حتی پاکستان و اندونزی را به خطر خواهد افتاد. از این رو، او با کمک گرفتن از جارد کوشنر داماد خود به سمت تدوین طرح صلیح دربارهٔ نوارغزه و به طور کلی مسئله فلسطین متمایل شد که رضایت نسبی کشورهای عرب و مسلمان را جلب می‌کند اما با تمایلات راست‌گرایان افراطی در اسرائیل همخوانی ندارد. دولت نتانیاهو دربرگیرندهٔ افراطی‌ترین احزاب راست‌گرا در تاریخ اسرائیل است و عملاً به گروگان آنها در آمده است. از طرفی، انتخابات پارلمانی اسرائیل در پیش است و برای جلب نظر مساعد اقصشار افراطی در جامعهٔ اسرائیل رقابت پنهان و آشکاری بین رهبران حزب لیکود در گرفته است. این دو مسئله سبب می‌شود که نتانیاهو عملاً علاقه‌ای برای ورود به مرحلهٔ دوم آتش‌بس در نوارغزه از خود نشان ندهد و در مسیر آن حتی المقدور کارشکنی یا بهانه‌تراشی کند. این رفتارها حوصلهٔ ترامپ را به سر برده است. اوتنمایی به شنیدن جزئیات پیچیده و پایان‌ناپذیر مناقشات داخلی بین احزاب و جناح‌های اسرائیلی ندارد و می‌خواهد نتانیاهو هر چه سریع‌تر از اجرای مرحلهٔ دوم آتش‌بس موافقت رسمی نتانیاهو اما به اعتبار سیاسی ترامپ می‌توجه است و هر بار با فهرستی طولانی از خواست‌های یکجانبه به سراغ او می‌رود. اوبه احتمال زیاد همراهی با آغاز مرحلهٔ دوم آتش‌بس در غزه را به حمایت ترامپ از مقابله با صنعت میسک ای‌گرن ارائه خواهد زد؛ موضوعی که مشخص نیست رئیس‌جمهور آمریکا در این شرایط چقدر به آن علاقه‌مند باشد. از سخنان رسمی مقام‌های آمریکایی چنین برداشت می‌شود که آنها در این مرحله تمایلی به آغاز دوبارهٔ جنگ با ایران ندارند و در انتظار آن نیستند‌اند که فشارهای فرایندهٔ اقتصادی، جمهوری اسلامی را به سمت پذیرش فرمولی بر اساس «غنی‌سازی صفر درصده» در برابر «رفع تحریم‌ها» متقاعد کند. از این رو، آنها هنوز به نوعی از دیپلماسی در برابر ایران می‌اندیشند حال آنکه نتانیاهو به دلیل مشکلات داخلی ورواروی خود، جنگ با ایران را وسیلهٔ مناسبی برای بقای دولت خود و پیروزی در انتخابات پارلمانی آینده می‌داند. این ماجرا صرفاً جنگ زرگری بین دو طرف و یا عملیات فریب به نظر نمی‌رسد، اما اینکه نه‌پایان به چه نتیجه‌ای منجر شود به نگاه تهران به ماجرا و نوع تصمیم‌گیری آن بستگی دارد.

آنگهی مفقودی

برگ سبز سند کمپانی خودروی سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۳ شماره موتور ۰۱۰۱۹۲۳ شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۳۳۹۱۵۰۰ شماره پلاک ۷۴ ایران ۱۱۵ از ۲۸ به نام محمد علی اندیدیه مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.